



شهادت آیت الله سید محمدباقر حکیم در حاقمه نماز جمعه در حرم مطهر امیرمومنان (ع) پس از بازگشت به عراق

ارتش امریکا انتخابات آزاد و واقعی برگزار بشود. وقتی من در تهران می گفتم، می گفتند مگر ممکن است. علتش این بود که اینها از قدرت مردمی که در عراق وجود داشت، اطلاع دقیقی نداشتند. فقط قدرت ارتش امریکا را می دیدند. بعد که نمایندگان منتخب انتخاب شدند اکثر آنها آدم های محترم، شناخته شده و دوستان ایران بودند که وارد مجلس شدند و اکثریت را به دست گرفتند و هم این که گروه های عراقی باور داشتند که ما نیتی جز یاری به آنها نداشتیم. اینها تلاشی بود که صورت می گرفت. در مقابل، ضربات سنگینی هم به ما وارد می شد. شما ببینید در همان ماه های اول بعد از سقوط صدام، آیت الله سید محمدباقر حکیم را در نجف شهید کردند. دقت کنید چه افرادی پشت این ماجرا بودند که شخصیت محترم روحانی مثل آیت الله حکیم که امام جمعه نجف بود را بلافاصله شهید کنند. در اولین روز عاشورای همان سال دیدیم که با انواع سلاح ها و عناصر انتحاری در کربلا و در کاظمین به مردم شیعه حمله کردند. چه در کربلا و چه در حرم کاظمین. عده ای از مردم شهید و مجروح شدند و آسیب دیدند. در حالی که شیعیان هیچ کار خاصی نکرده بودند که مثلاً لازم باشد، این جنایت ها را تحمل بکنند. در همین زمان فاز ترورها شروع شد و عملیات های انتحاری یکی پس از دیگری در عراق انجام می شد در همین زمان ابومصعب زرقاوی رهبر گروه تروریستی القاعده سروکله اش پیدا شد. آنها آقای ابویاسین عضو شورای حکومت در بصره را شهید کردند. این زنجیره جنایت ادامه داشت تا می رسیدیم به انفجار حرمین عسگرین یعنی در سامرا. به عبارت بهتر در حالی که مرجعیت نجف و دوستان و ایران تلاش می کنند که یک حکومت مردمی سرکار بیاید که همه مشارکت داشته باشند اما جریان مقابل کارهایی می کند که می بینیم. ماجرای انفجار حرمین عسگرین قلب و احساسات همه مسلمانان را جریحه دار کرد و در اینجا پیام آیت الله

در قم اداره می شدند. اینها چیزهایی بود که جز سپاه قدس کسی نبود دنبال کند. باید این کار صورت می گرفت. مرحله بعدی فعالیت های حقوقی و سیاسی بود. یعنی برگزاری انتخابات و نوشتن قانون اساسی. شاید برای شما عجیب باشد اما تا آن زمان اصلاً جامعه عراق با انتخابات به معنای واقعی و آزاد آن هیچ آشنایی نداشت؛ چون حزب بعث منحل شده و رژیم فرو پاشیده بود. کسانی که آمده بودند سابقه حکومتی نداشتند. بسیاری از اینها را ما از شهرهای مختلف آوردیم تهران به آنها آموزش های لازم را دادیم. آموزش برگزاری انتخابات، این اقدامات برای سال اول بعد از سقوط صدام است که با هدف کمک به مردم عراق و ایستادن روی پای خودشان بود زیرا یک تصورات غلطی هست، عده ای فکر می کنند وقتی می گوئیم جمهوری اسلامی یا سپاه یا نیروی قدس منظور تنها بحث های نظامی، جنگ و جدال بوده است در حالی که اصلاً این جور نیست. یعنی تلاشی که صورت گرفت توسط نیروی قدس برای برگزاری انتخابات به این شکل بود که اصل کار را مرجعیت نجف هدایت می کرد ولی اجرای آن را باید یک کسی آماده می کرد. این افراد آموزش می دیدند. صندوق رأی چیست. انتخابات چگونه باید برگزار شود. تمام این جزئیاتی که باید افراد یاد بگیرند باید آموزش داده می شد، ممکن بود در بغداد یک عده ای بدانند ولی در همه شهرهای عراق که افراد با این مسائل آشنا نبودند و باید آموزش می دیدند. باید اینجا اضافه کنم که ژنرال برمر که از سوی امریکایی ها برای حکومت عراق گماشته شده بود، توطئه هایی در سر داشت. ما در اثر مشاوره و گفت و گو با رهبران عراقی تلاش می کردیم به آنها کمک کنیم برای خنثی شدن این توطئه هایی که امریکایی ها در آنجا تدارک دیده بودند. بعد اینکه ما رسیدیم به یک انتخابات. این خیلی مهم بود. کسی باور نمی کرد، کسی نمی توانست باور کند. در زمان اشغال عراق توسط

بعد از حمله صدام به کویت در سال ۶۹ این فرمایش رهبر انقلاب راهبرد ما شد در نهایت صدام در سال ۱۳۸۲ ساقط شد و حقانیت سخن رهبر انقلاب برای ما واضح گردید البته تنها ایران از خطر صدام مصون نشد بلکه کل مردم منطقه از شر صدام نجات پیدا کردند



شهادت آیت الله سید محمدباقر حکیم در دیدار با سید حسن نصرالله دبیرکل حزب الله لبنان

ژنرال برمر

